



ISSN:2588-7033



## Exploring the Consequences of *Tange Tamoradi* Battle (1309 SH/1930 AD) on the Social Life of the People in the Involved Area

Nematollah Zakipour <sup>a\*</sup>

<sup>a</sup> Assistant Professor, Department of History, Yasouj University, Yasouj, Iran

### KEYWORDS

*Tange Tamoradi* battle, Boyer-Ahmad, Reza Shah, nomads, forced settlement

Received: 03 November 2022;  
Accepted: 22 February 2023

Article type: Research Paper  
DOR: 20.1001.1.25887033.1401.6.3.5.1

### ABSTRACT

*Tange Tamoradi* battle in 1309 SH occurred between the government of Reza Shah and the tribe of Boyer-Ahmad over the modernization programs of the Pahlavi government towards the nomads and the violent behavior of the Pahlavi soldiers towards the heads of the tribe and the common people, which ended with the military success of the Boyer-Ahmadis against the government forces in a place called *Tange Tamoradi*, located 50 kilometers from the modern city of Yasouj. The Boyer-Ahmadis were in favor of non-war, but the Pahlavi government considered the repression of tribes as part of the necessities of a powerful central government and a modern society. Therefore, the current research with a descriptive-analytical historical approach answers the question of the consequences of the aforementioned battle on the social life of Boyer-Ahmad people. The research findings show revenge of the defeat of the 1307 SH battle of *Do Rag Mado*, the economic benefits of southern oil fields and suspicion of nomads in the historical experience of the conquest of Tehran in 1288 SH as well as the constitutional revival has played a role in Reza Shah's military attacks on Boyer-Ahmad region. Therefore, there are many social consequences, including the forced-gradual transition from nomadic life to settlement, weakening of livestock economy, establishment of the military rule, intensification of mental and physical pressures on ordinary people, execution of some chiefs of Boyer-Ahmadi tribes of nomads, the forced migration of the nomads to neighboring areas, poverty, theft and social damages on the social life of the affected areas, that can be counted.

\* Corresponding author.

E-mail address: [nematzakipoor@yahoo.com](mailto:nematzakipoor@yahoo.com)

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





## واکاوای پیامدهای نبرد تنگ تمارادی (۱۳۰۹ ه.ش) بر زندگی اجتماعی مردم منطقه درگیر

نعمت‌الله زکی‌پور<sup>الف\*</sup>

<sup>الف</sup> استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
نبرد تنگ تمارادی در سال ۱۳۰۹ ه.ش. میان دولت رضاشاه و ایل بویراحمد بر سر برنامه‌های نوسازی دولت پهلوی در قبال عشایر و رفتارهای خشونت‌آمیز نظامیان پهلوی با رؤسای ایل و مردم عادی ایجاد شد؛ که با پیروزی نظامی بویراحمدی‌ها بر قوای دولتی در محلی به نام تنگ تمارادی- در ۵۰ کیلومتری شهر امروزی یاسوج- خاتمه یافت. بویراحمدی‌ها طرفدار عدم جنگ بودند، اما دولت پهلوی سرکوب عشایر را جزء ضروریات دولت مقتدر مرکزی و جامعه‌ی مدرنیته می‌دانستند. بنابراین، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی- تحلیلی تاریخی، با تبیین پیامدها به این پرسش پاسخ می‌دهد: جنگ تنگ تمارادی بر زندگی اجتماعی مردم بویراحمد چه پیامدهایی به دنبال داشت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، انتقام شکست جنگ دو رگ مدو ۱۳۰۷ ه.ش.، منافع اقتصادی میدانی نفتی جنوب، سوءظن به عشایر در تجربه‌ی تاریخی فتح تهران در سال ۱۲۸۸ ه.ش. و احیای مشروطه، در تهاجمات نظامی رضاشاه به منطقه‌ی بویراحمد نقش داشته است. لذا برای این جنگ پیامدهای اجتماعی بسیاری را از جمله گذار اجباری- تدریجی از زیست کوچندگی به یکجانشینی، تضعیف اقتصاد دامی، استقرار حکومت نظامی، تشدید فشارهای روحی و جسمانی بر مردم عادی، اعدام برخی از رؤسای عشایر بویراحمد، کوچ اجباری طوایف بویراحمد به مناطق همجوار، فقر، دزدی و آسیب‌های اجتماعی بر زندگی اجتماعی مناطق درگیر می‌توان برشمارد.	نبرد تنگ تمارادی، بویراحمد، رضاشاه، عشایر، اسکان اجباری
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳

### مقدمه

ایل بویراحمد، یکی از شش ایل کهگیلویه بزرگ (بویراحمد، باشت و باوی (=بابویی)، بهمئی، چرام، طیبی و دشمن زیاری) است. در میان ایلات کهگیلویه، بویراحمد پرجمعیت‌ترین و مقتدرترین ایل بوده است. منطقه‌ی بویراحمد کنونی که کنفدراسیونی از طوایف می‌باشد، از دوره‌های قاجار و پهلوی، ایل بویراحمد مقتدرترین ایل کهگیلویه به شمار می‌رفت. اما در دوره‌ی پهلوی جنگ‌های تنگ تمارادی و گجستان واقع شد و در هر دو جنگ ایل بویراحمد بر قوای دولتی فائق آمد. این جنگ‌ها ناشی از برنامه‌های نوسازی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی در جامعه‌ی عشایری بوده که در آنها دولت پهلوی با نیروی سرکوب در پی ایجاد دگرگونی در ساختار اجتماعی و تغییر زیست جامعه‌ی ایلی بویراحمد بوده است.

باری، متجددان دولت رضاشاه معتقد بودند در برنامه‌های اجرایی مدرنیزاسیون در جامعه‌ی عشایری با سرکوب ایلات، خاصه ایل قدرتمند بویراحمد، می‌توان اسکان دیگر ایلات و عشایر را تسهیل کرد. سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی دولت رضاشاه در قبال

\* نویسنده مسئول

عشایر خاصه بویراحمد سرکوب‌گرانه بوده است. در اینجا پرسشی چالش برانگیز وجود دارد که عشایر خاصه عشایر بویراحمد چه وظایفی نسبت به دولت مرکزی برعهده داشتند که از آن سرباز زدند؟ آیا برنامه‌های نوسازی جامعه عشایری با آن همه پیشینه فرهنگی و اجتماعی برای ورود و پذیرش به جامعه مدرن از راه حل برخورد نظامی قابلیت اجرا داشتند؟ آیا چنین شیوهی اجرا صحیح، معقول و سنجیده بوده است؟ در پاسخ به پرسش مزبور، می‌توان گفت پروژه ادغام جامعه عشایر در جامعه ملی یک برنامه‌ریزی مدون و معقول را در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در یک دوره زمانی بلند و حداقل چند دهه می‌طلبید؛ اقدام نظامی دولت رضاشاه در قبال عشایر بسیار شتاب زده، بدون تمهیدات و زیرساخت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به اجرا گذاشته شد. چنانچه یکی از محققان در این باره می‌نویسد: «ادغام ملی اساساً برنامه‌ای بیشتر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است تا سیاسی و نظامی. و این امر خود مستلزم یک برنامه‌ریزی دقیق و اعتقاد به لزوم ملت‌سازی است.» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۳۶). سیاست‌های عشایری دولت رضاشاه در دوره اول بیشتر جنبه‌ی نظامی - سیاسی داشت و عشایر بویراحمد هم از این قاعده مستثنی نبودند و سهمگین‌ترین جنگ دولت پهلوی با عشایر بویراحمد بود. لازم به ذکر است در تمام این جنگ‌ها با بویراحمدی‌ها، قوای دولتی شکست خوردند. یکی از این نبردهای مهم نبرد تنگ تامرادی در سال ۱۳۰۹ ه.ش. بود که در تنگه‌ای سخت‌گذر و کوهستانی به نام تنگ تامرادی در ۵۰ کیلومتری شهر یاسوج امروزی واقع شد و نتیجه‌ی جنگ، پیروزی عشایر بویراحمد بر نظامیان پهلوی بود؛ اما این جنگ، پیامدهای مهمی برای عشایر بویراحمد و دولت مرکزی داشت. نکته‌ی حائز اهمیت در نبرد تنگ تامرادی، طبق شواهد تاریخی، این است که بویراحمدی‌ها به دنبال خودمختاری منطقه‌ای و اندیشه‌ی جدایی طلبانه نبودند؛ چنانچه همراهی ایلات کهگیلویه در سرکوب شیخ خزعل در خوزستان از نشانه‌های همکاری با دولت مرکزی و عدم مرکز‌گرایی و خودسری بوده است. اجرای برنامه‌های نوسازی بر جامعه ایل بویراحمد و مقاومت آنها در اجرای برنامه‌های مدرنیزاسیون، رفتارهای خشن امنیه‌های نظامی با مردم، حفظ میداین نفتی جنوب و... سبب رویارویی نظامی دولت پهلوی اول با ایل بویراحمد شد. می‌توان گفت، ادغام جامعه عشایری در دولت ملی و جامعه مدرن با سرکوب و خشونت ممکن نمی‌شد و نتیجه عکس داشت؛ زیرا ادغام ملی با زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و تمهیدات اقتصادی قابلیت اجرایی شدن داشت و حرکت به سمت مدرنیزاسیون را تسهیل می‌کرد. از این رو، پژوهش حاضر به پیامدها و تأثیرات نبرد تنگ تامرادی ۱۳۰۹ ه.ش. بر جامعه ایل بویراحمد و دولت پهلوی پرداخته است. محققان در باب جنگ مزبور، اطلاعاتی روایت‌نگاری ارائه داده‌اند ولی تا کنون پژوهشی مستقل درباره‌ی پیامدهای جنگ تنگ تامرادی بر زندگی اجتماعی مردم منطقه درگیر انجام نگرفته است. بنابراین، برای تبیین چنین مطالعاتی ضرورت دارد مدارک تاریخی به دقت واکاوی شود؛ اما برخی پژوهش‌هایی که در پژوهش مزبور می‌تواند راهگشا باشد، اشاره می‌شود: روایت‌نگاری جنگ در نوشته‌های «کوه‌گیلویه و ایلات آن» (باور، ۱۳۲۴: ۷۵-۷۴)، «تاریخ اجتماعی کوه‌گیلویه و بویراحمد» (غفاری، ۱۳۷۸: ۲۵۴-۲۲۹) و «دلوران تنگ تامرادی» (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۱۷-۱۶۷)؛ اما نوشته‌هایی چون «شورش عشایری فارس ۱۳۰۷-۱۳۰۹» (بیات، ۱۳۶۵: ۹۹-۹۲)، «تاریخ سیاسی کهگیلویه» (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۳۷۵-۳۵۵)، «کوچ کوچ» (ظاهری، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۰) و «نبرد نابرابر» (سیاهپور، ۱۳۸۴: ۲۰۷-۱۷۱) علاوه بر روایت جنگ به برخی پیامدهای سیاسی و اجتماعی جنگ در سطح منطقه‌ای و ملی اشاراتی داشته‌اند. در این پژوهش با اتکا به منابع متقدم و مطالعات و تحقیقات، پیامدهای نبرد تنگ تامرادی بر زندگی اجتماعی مردم منطقه‌ی درگیر بررسی می‌شود.

## ۲. تحلیل نظری پیامدهای جنگ

ضروری است که قبل از پردازش داده‌های تاریخی در باب پیامدهای جنگ تنگ تاملی نظریه‌هایی را که در ارتباط نتایج و تبعات جنگ برای جامعه‌ی درگیر آن واقع می‌شود، تبیین نمود، تا از زوایای جدیدی بتوان برخی از واقعیت‌های جنگ‌ها روشن گردد:

نویسنده‌ی کتاب *جامعه‌شناسی جنگ* در باب آثار مثبت جنگ برای سیاستمداران می‌نویسد: «دولتمردان از جنگ به‌عنوان خوشایندترین راه حل استفاده می‌کنند. به‌محض اعلان جنگ گمنام‌ترین سیاستمدارانی که به‌قدرت دست می‌یابند به‌نوعی پیشوای عالیقدر و مفتخر مبدل می‌شوند. رزمندگان از این پس به نام ایشان کشته می‌شوند. نزد اینان در واقع نوعی پدیده‌ی تبلور صورت می‌گیرد: رهبر به صورت یک نقطه‌ی اتکا، پشت‌گرمی و وابستگی درمی‌آید. حتی رهبر جنایتکار و تبه‌کار... یا رهبر مکار و بی‌رحم... به لطف کسب پیروزی [در جنگ] توانستند عشق عمیق سربازان خویش را جلب کنند.» (بوتول، ۱۳۶۸: ۸۵). رضاشاه یک فرد نظامی گمنام بود که در نیروی قزاق مشغول فعالیت‌های نظامی بود. در اوان قدرت‌گیری‌شان، بسیاری از متجددان، ملی‌گرایان و روشنفکران ایرانی اقدامات او را در مقام سردار سپه‌ی، وزارت جنگ و صدراعظمی ستایش کردند و باور داشتند تنها او می‌تواند ناجی ایران شود؛ اما او پس از رسیدن به مقام پادشاهی و تثبیت قدرت، به دوستان و مشاورانش رحم نکرد و به تدریج آنان را از شطرنج سیاست کیش و مات کرد.

بوتول می‌نویسد: «انگیزه‌ی ستیزه‌جویی، برعکس یک فرد یا یک گروه کوچک، عمیق و بادوام است و یک عمل خشونت‌آمیز ناگهانی نیست، به‌طوری‌که آن را می‌توان یک حالت روحی نامید. این انگیزه‌ی ستیزه‌جویی جمعی احساس نیازی است که در یک دوره‌ی مبارزه و انهدام به وجود می‌آید؛ اعتقادی است که شاید فقط نوعی تسلیم در برابر یک مصیبت عمومی اجتناب‌ناپذیر باشد.» (همان: ۷۵). باز همین نویسنده معتقد است: «انگیزه‌ی ستیزه‌جویی گاه از احساس عدم امنیتی که بر جهان معاصر حکمفرماست، ناشی می‌شود. این احساس عدم امنیت می‌تواند افراد را به سمتی رهنمون شود که فاجعه‌ی واقعی را به تشویش دائمی ترجیح دهند...» (همان: ۷۷). به‌نظر می‌رسد سرکوب و اسکان اجباری عشایر توسط رضاشاه برای آرام کردن خشم او بوده است. نویسنده‌ی *جامعه‌شناسی جنگ* باور دارد: «... برخی... از مردم تصور می‌کنند که جنگ امری است که صرفاً از اوضاع و احوال تاریخی ناشی می‌شود. اما دریغاً که اوضاع و احوال هر چه باشد همواره می‌توان در آن دلایل موجهی برای جنگیدن پیدا کرد. دستاویزهای جنگ مانند تمام پدیده‌های دیگر اجتماعی، هر زمان شکل خاصی دارند.» (همان: ۱۲۵). چنانچه نویسنده‌ی *جامعه‌شناسی جنگ* تلاش کرده نشان دهد: «منشأ رفتارهای روانی هر نسل» از «امور اجتماعی و تاریخی» که در آن قرار گرفته بود، تأثیر پذیرفته است (همان: ۷۷). این وقایع بر روح و روانش تأثیر می‌گذارد و فرجام آن، «واکنش‌های انفعالی» (همان: ۷۸) به وجود می‌آورد. بایستی «روانشناسی مهاجم را از روانشناسی فرد مورد تهاجم تمیز دهیم.» (همانجا). چنانچه رضاشاه باور داشت برای دفاع از برقراری نظم نوین برای تشکیل دولت ملی و جامعه‌ی مدرن بایستی تمام‌قد دفاع و فداکاری نمود. به همین خاطر، مورخان دولتی تلاش می‌کنند تا «جنگ‌های تهاجمی را جنگ‌های دفاعی مشروع جلوه دهند.» (همانجا). برخورد قهرآمیز رضاشاه با عشایر و تلاش برای تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایل، سبب واکنش شدیدتری از جانب برخی عشایر از جمله ایل بویراحمد شده است. چون جامعه‌ی سنتی عشایر که مبتنی بر یک سری سلسله مراتب اجتماعی و فضیلت‌ها بود، این نوع رفتار دولت مرکزی را برنمی‌تافتند و طاقت‌شان طاق شد. به طوری که نویسنده‌ی کتاب *جامعه‌شناسی جنگ* در باب جوامع سنتی که ساختار اجتماعی

آنها کاست‌گونه هستند باور دارد:

«در جوامعی که بر نظام کاست مبتنی هستند، یا در جوامعی که سلسله مراتب اجتماعی به نظام کاست تمایل دارند، فضیلت‌های جنگی فقط به گروه‌هایی که نسل اندر نسل سرباز هستند نسبت داده می‌شود. این گروه‌ها با دقتی توأم با وسواس، احساس شرف و نیکنامی، مردانگی، شجاعت، و بی‌باکی را می‌پرورند و خود را امانتدار این فضیلت‌ها می‌دانند.» (همان: ۸۱). «... ممکن است طبقات اشراف سلحشور، جنگ طلب نباشند. اشراف مزبور، آزمایش خود را پس داده‌اند، و در گذشته به اندازه‌ی کافی افتخار به دست آورده‌اند و نیازی به کسب افتخارات جدید ندارند.» (همان: ۸۲).

### ۳. سیاست‌های عشایری دولت رضاشاه نسبت به عشایر بویراحمد

نزدیک به یک قرن از سرکوب عشایر ایران در سالهای ۱۳۰۰ ه. ش. به بعد می‌گذرد که رضاخان میرپنج در مقام سردار سپه، وزارت جنگ، نخست وزیری و پادشاهی، با سرکوب ایلات و عشایر ایران خاصه ایل بویراحمد از ایلات جنوب غرب ایران، کمر به تغییر زیست آن بسته بود. پژوهش‌هایی که در این باب عرضه شده است دیدگاه‌های مختلف و گاه متضاد و متناقضی را روایت می‌کنند؛ و عصاره‌ی دیدگاه‌های محققان در باب سیاست دولت رضاشاه نسبت به عشایر این است که دولت رضاشاه می‌خواست عشایر را وارد زیست مدرن کند! واضح است که چنین برنامه‌هایی بدون زیرساخت‌های اقتصادی- فرهنگی امکان‌پذیر نیستند؛ زیرا برنامه‌های دولت رضاشاه در قبال عشایر بویراحمد، خشونت‌آمیز و سرکوب‌گرانه بوده است، به همین خاطر مردم بویراحمد با یک انسجام قومی در مقابل نظامیان جنگیدند. چنانچه به گفته‌ی نویسنده کتاب *تجدد آمرانه* واکنش جامعه‌ی عشایر در قبال تهاجمات نظامی دولت رضاشاه، «خشماگین، کینه‌توزانه و شورش‌ی نسبت به دولت پیدا کردند.» (اتابکی، ۱۳۸۷: ۴۹). هر دو پادشاه پهلوی، در سه جنگ مهم تنگ تامرادی ۱۳۰۹ ه. ش.، جنگ علاء با ایل بهمنی ۱۳۱۶ ه. ش. و جنگ گجستان ۱۳۴۲ ه. ش. از ایلات کهگیلویه و بویراحمد شکست خوردند. درباره‌ی چرایی رویارویی‌های نظامی دولت پهلوی با عشایر بویراحمد دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در این باب یکی از محققان جامعه‌ی عشایری معتقد است: «طغیان‌های فردی و قیام‌های عمومی ایلات، از جمله ایل بویراحمد دلایل متعددی داشت. این دلایل، علاوه بر ظلم و تعدی نظامیان حکومت و حکام محلی و فشارهای مالیاتی دولت و اعدام‌های ستمگرانه و بی‌دلیل...» (سیاهپور، ۱۳۸۴: ۱۷۵) بوده است. خواسته‌ی بویراحمدی‌ها از دولت پهلوی اول چنین بود: «توقف خلع سلاح، لغو حکومت نظامی و برچیده شدن فرمانداری‌های نظامی، استقلال عشایر، کاهش میزان مالیات، حذف خدمت اجباری، عدم پوشیدن لباس به شیوه‌ی اروپایی- به‌ویژه کلاه پهلوی -» (همانجا). بنابراین، زندگی مشقت بار عشایر بویراحمد و کوچ روی از یک طرف؛ و از سوی دیگر، برنامه‌های نوسازی جامعه‌ی عشایری و مستحیل کردن عشایر در دولت ملی و جامعه‌ی مدرن، اخذ مالیات‌های سنگین، خشم مردم ایل بویراحمد را برانگیخته بودند که منجر به برافروختن شعله آتشین جنگ مهم تنگ تامرادی شد. تداوم جنگ بین قشون دولتی و ایل بویراحمد، بحران‌ها را تشدید کرد و چون قشون دولتی و حتی برخی از سران ایل بویراحمد ادامه جنگ را به صلاح نمی‌دانستند، تصمیم گرفته شد که از طریق پیشنهاد دولت مرکزی و فرستادن سردار اسعد بختیاری وزیر جنگ، زمینه‌های مصالحه قطعی و پایان جنگ میان دولت و مردم بویراحمد انجام پذیرد.

به هر حال، به گفته‌ی کرونین: «اتحادیه ایلات مسلح کوچ‌گر همواره خاری در چشم تجددخواهان شهری ایران بود و وحشی-گری نسبت به جمعیت ایلاتی و تحریک بی‌جهت آن‌ها مشخصه‌ی دائمی این دوره [رضاشاه] بود.» (کرونین، ۱۳۸۷: ۱۶۸). با چنین نگرشی که متجددان نسبت به ایلات داشتند، درصدد برآمدند تا عشایر را با اجبار و بدون زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی

به زندگی یکجانشینی وارد کنند. سیاست‌های دولت رضاشاه بر مردم عشایر و ایلات «مخرب و خانمان برانداز بود...» (فوران، ۱۳۸۵: ۳۴۸). سیاست‌های دولت رضاشاه نسبت به عشایر در واقع یک وجه اقتصاد ملی یعنی اقتصاد دامپروری را نابود کرد؛ در حالی که نتوانست با تغییر زیست آنان، اقتصادی مشابه اقتصاد دامپروری یا صناعی تبدیلی که بتواند فرآورده‌های دامی را تولید و بسته‌بندی کند، جایگزین نماید. برخی از کارگزاران سیاسی دولت رضاشاه، زندگی عشایری را در تضاد با جامعه‌ی مدرن می‌دانستند و رضاشاه نیز در تقابل با عشایر می‌گفت آنها «... وحشیانی ناخوشایند، غیرمولد، سرکش و بیسوادند که در طبیعت بدوی همچنان باقی مانده‌اند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۲۹). در واقع، او عشایر را مانعی در برابر نوسازی می‌دید و باور داشت این مانع به هر قیمتی بایستی برچیده شود. چنانچه به گفته‌ی یکی از محققان تاریخ معاصر ایران: «... رضاشاه گرچه اقدام به سرکوب عشایر نمود و قدرت سیاسی و نظامی آنها را تضعیف کرد، هیچ برنامه درستی در جهت ادغام آنها در جامعه‌ی ملی در پیش نگرفت؛ و این سرکوب برعکس، تضاد اجتماعی آنها را افزایش داد و آنها را به صورت دشمن جامعه ملی [دولت رضاشاه] درآورد.» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۳۶-۱۳۵). بر پایه آنچه گفته شد، سیاست‌های دولت رضاشاهی در قبال عشایر برای ورود به زیست مدرن، شتاب زده و معقول نبودند. تغییر زیست کوچندگی به یکجانشینی و ورود عشایر به جامعه‌ی نوین، نیازمند اقدامات فرهنگی و فراهم آوردن امکانات اقتصادی و اجتماعی در یک پروسه‌ی زمانی بلند مدت بود؛ حتی طبق برآوردهای کارشناسان اقتصادی، بیشترین آسیب به اقتصاد ملی خاصه تولیدات دامی زده شد. بنابراین، سیاست‌های دولت پهلوی اول در قبال عشایر در آن زمان بدون زیرساخت امکان‌پذیر نبود؛ و به همین سبب با سقوط رضاشاه از اریکه‌ی قدرت در سال ۱۳۲۰ ه.ش. عشایر به زندگی کوچندگی خویش بازگشتند.

#### ۴. نبرد تنگ تامرادی و علل وقوع آن

تنگ تامرادی در فاصله ۵۰ کیلومتری جنوب یاسوج، رشته‌کوهی مرتفع و گذرگاهی مخوف دارای جنگل انبوه، چشمه‌سارها و نهرهای پرآب و روان است (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۱۶۷). بنا بر توصیف زیبای نویسنده‌ی کتاب کوچ کوچ «تنگ تامرادی دره‌ای گود بسان کاسه‌ای در میان کوه‌های مرتفع و جنگل انبوه محصور بود.» (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۱). مکانی سخت‌گذر و کوهستانی که تنها بومیان منطقه از مسیرهای تنگه آشنایی داشتند و همین عدم آشنایی قوای دولتی از تنگه و صعب‌العبور بودن آن، سبب شکست سنگین آنان شد. یکی از نویسندگان، نبرد تنگ تامرادی را «دره خون و مرگ» (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۱۸۵) و محقق دیگری از منظر تجهیزات جنگی این رویارویی نظامی دولت پهلوی اول با بویراحمدی‌ها را «نبرد نابرابر» (سیاهپور، ۱۳۸۴: ۲۰۷-۱۷۱) نامیده است. جان پولاد نبرد تنگ تامرادی را «دره خون و مرگ» روایت می‌کند (مهنماه ژاندارمری، شماره ۲۴۷، ۱۳۴۹: ۱۲-۹).

ضروری است قبل از تبیین علل این جنگ، به طور اختصار به روند چگونگی رخداد نبرد تنگ تامرادی پرداخته شود. دولت مرکزی به زعم خود، مناطق جنوبی خاصه فارس و بویراحمد را ناامن می‌دانست که تنها از طریق عملیات نظامی می‌توان ثبات و امنیت را در این ناحیه برقرار نمود. بنابراین، برای برقراری آرامش در مناطق جنوبی ایران خاصه فارس و بویراحمد دست به اردوکشی نظامی در تابستان ۱۳۰۹ ش. زد؛ که فرماندهی این عملیات نظامی برعهده سرلشکر حبیب‌الله شیبانی بود (بیات، ۱۳۶۵: ۹۳). در مقابله با قوای دولتی، در ۲۶ تیرماه ۱۳۰۹ ه.ش. بویراحمدی‌ها به فرماندهی یکی از جنگجویان بنام لهراسب به نیروهای نظامی در اردکان فارس شبیخون زدند که این واقعه منجر به آغاز درگیری میان ایل بویراحمد و قوای دولتی شد. مهمترین درگیری در منطقه

سنگ و منگ (در حومه اردکان فارس) رخ داد که هر دو گروه تلفات زیادی دادند، اما بویراحمدی‌ها به تدریج به منطقه‌ی صعب-العبور تنگ تامرادی عقب نشستند (همان: ۹۵-۹۴). ارتش پهلوی اول عقب‌نشینی بویراحمدی‌ها را هزیمت و پیروزی خویش قلمداد کردند. هرچند، پنداشت آنها نادرست بود؛ چون بویراحمدی‌ها نظامیان را به ناحیه‌ی بویراحمد کشاندند تا بتوانند آنها را در معبر مخوف تنگ تامرادی ببرند. چنانکه همین «استراتژی نادرست قوای دولتی برای ورود به تنگ‌های تامرادی سبب شکست سنگین» آنان شد (همان: ۹۵). نویسنده تاریخ اجتماعی کوه‌گیلویه و بویراحمد، درباره تشکیل جلسه‌ی مشورتی در باب بروز جنگ دولت مرکزی با ایل بویراحمد آورده است: «سرلشکر شیانی که با لشکر تحت امر خود آماده‌ی هجوم به ایل بویراحمد بود، حاج عباسعلی خان کشکولی از ایل قشقایی... و مسیح‌خان فارسیمدان را به اتفاق پنجاه نفر همراه با نامه‌ای به بویراحمد اعزام داشت تا آنها را وادار کند که اطاعت خود را از دولت اعلام نمایند. آنها به محض ورود جلسه‌ای با شرکت سرتیپ خان و کدخدایان طوایف بویراحمد و امامقلی خان رستم تشکیل دادند. خان‌های قشقایی ضمن صحبت درباره‌ی قدرت حکومت و پیامدهای مخالفت با آن، از حاضران درخواست کردند که به همراه آنها نزد امیر لشکر شیانی بروند و مراتب اطاعت و تسلیم خود و ایل بویراحمد را اعلام نمایند...» (غفاری، ۱۳۷۸: ۲۳۰-۲۲۹). پیش‌بینی می‌شد که تماس‌ها با قوای مرکزی بی‌نتیجه باشد؛ بنابراین، نبرد بین بویراحمدی‌ها و قوای دولتی در تنگ تامرادی در چهارشنبه‌روز به طول کشید و سرانجام به پیروزی عشایر بویراحمدی پایان یافت.

مهنامه‌ی ژاندارمری گزارش داده است: «بعضی از افسران که در آن [زمان نبرد تنگ تامرادی] در ستاد نیرو بوده‌اند اظهار اطلاع نمودند وضع نیروی ۵ هزار نفری در تنگ تامرادی بقدری وخیم و تکان‌دهنده بود که سرلشکر شیانی اسلحه‌ی کمربندی خویش را برای آخرین لحظه و در صورتی که وخامت اوضاع به اسارت منتهی گردد به قصد خودکشی آماده کرده بود.» (مهنامه‌ی ژاندارمری به نقل از: تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۰۳). با وساطت یکی از سران قشقایی، نیروهای بویراحمدی اجازه تخلیه‌ی تنگ تامرادی را به قشون دولتی دادند (همان: ۳۰۶). ارتش پهلوی اول، شکست را پذیرفت و برای حمله مجدد به منطقه‌ی بویراحمد آماده شدند. در این مرحله فرماندهی عملیات را به سرتیپ زاهدی سپردند و در این رویارویی مجدد، لهراسب جنگجوی نامی بویراحمد، توسط یکی از نیروهای خودی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد؛ و با کشته شدن لهراسب جنگ پایان پذیرفت (همان: ۳۱۰-۳۰۹). در باب نبرد تنگ تامرادی و عوامل وقوع آن، در منابع رسمی دولتی و نوشته‌های محققان اظهارنظرهای متفاوت و گاه متناقضی تبیین شده است. منابع رسمی دولت پهلوی هدف را از عملیات جنگی سال ۱۳۰۹ ه.ش. برای سرکوبی عشایر فارس و بویراحمد برقراری امنیت در نواحی جنوبی ایران بیان کردند؛ چنانکه هدف از عملیات جنگی سال ۱۳۰۹ ه.ش. تنگ تامرادی چنین گزارش شده است: «قلع و قمع اشرار بویراحمد علیا و سفلی و پاک کردن مناطق مذکور از وجود اخلاگران که به شرارت مشغول و به‌وسیله‌ی تفنگچیان خودشان موجب ناامنی در صفحات فارس شده‌اند» (همان: ۲۰۶). البته علل و اهداف اردوکنشی نظامی دولت رضاشاه به بویراحمد در منابع و مدارک تاریخ محلی بازتاب متفاوتی نسبت به اسناد دولتی دارند: نویسنده کتاب کوچ کوچ، کشته شدن اسدخان کلانتر ایل باشت و باوی و برقراری امنیت برای شرکت نفت ایران و انگلیس را علت لشکرکشی قشون رضاشاه به بویراحمد بیان می‌کند (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۰ و ۲۶). یکی از نظامیان شرکت‌کننده در جنگ، علل لشکرکشی دولت رضاشاه به بویراحمد را چنین می‌داند: «... ایل قشقایی خلع سلاح نشده و نیروی ایلات و عشایر همچنان برجای خود باقی است، اعتنا به هیچ مقامی ندارند و برای عرض اطاعت و یا اخذ دستور به شیراز که مرکز فرماندهی کل نیروهای جنوب [بود] حاضر نشدند، به پادگان‌های نزدیک از قبیل بهبهان و کازرون نیز نرفته‌اند. لذا از تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۰۹ ه.ش. اردوکنشی بر علیه ایل بویراحمدی شروع شد.» (جان پولاد، ۱۳۸۵: ۷۳). «... بزرگترین خبطی که فرماندهی نیرو در این وضع مرتکب شد [آن بود که] نیروی عمده را از گردنه عبور داد

و رفت به پایین گردنه که به تنگ تامرادی معروف می‌باشد. بدین وسیله نیروی عمده را به تله‌ای که دشمن خواهان آن بود انداخت» (همان: ۷۶). روایت شده است که رضاشاه به شدت از شکست در جنگ تنگ تامرادی عصبانی بوده است: «... تنها چیزی که ذات همایونی [رضاشاه] را مشغول و تا تابیدن آفتاب بدم زدن وادار کرد، سیگار بود که آنی دود آن قطع نمی‌شد. چه تنها مسأله شکست یا پیروزی در این عملیات نبود بلکه تمام ایلات و عشایر قشقائی - بختیاری و سایر طوایف جنوب منتظر نتیجه جنگ تنگ تامرادی و خلع سلاح بویراحمد بودند...» (مهنماه ژاندارمری، فولادوند، شماره ۲۵۳، ۱۳۴۹: ۱۱).

#### ۱.۱.۴. پیامدهای جنگ

وقوع جنگ تنگ تامرادی، آثار مهم سیاسی و اجتماعی بر زندگی مردم منطقه‌ی درگیر داشته است. دولت پهلوی اول، پس از جنگ قوانین و مقررات سختگیرانه‌ای در باب کوچ عشایر بویراحمد، خلع سلاح، اسکان اجباری و تنبیه عوامل جنگ از رؤسای عشایر تا مردم عادی اعمال کردند. پژوهش حاضر به تبیین این پیامدها می‌پردازد:

#### ۱.۱.۴.۱. اسکان اجباری

مأموران اداره اسکان عشایر در سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ه.ش. در تل خسرو شهرکی اداری و نظامی با تشکیل ادارات و دوایر دولتی تشکیل داد که مهمترین بخش آن بخش‌داری نظامی بود که در آنجا قرار داده بود؛ و برای طایفه‌ها سهمیه‌ای معین می‌کرد و دستور داده بود که از هر طایفه بسته به جمعیت آن بین ۵ تا ۱۰ خانوار در کنار شهرک اداری تل خسرو خانه‌سازی کنند و در آنجا ساکن شوند (کیاوند، ۱۳۸۰: ۱۲۷). روزگار سختی بر مردم بویراحمد در آن زمان گذشت و طرح اسکان اجباری ایل توسط نظامیان با خشونت و ارباب اجرا شد و در آن سال‌ها برای بویراحمدی‌ها مجوز کوچ صادر نشد و در منطقه بیلاقی ماندند و تلفات دامی و انسانی زیادی دادند (همان: ۱۲۸).

#### ۲.۱.۴. ساخت شهرک نظامی - اداری

شهرک نظامی - اداری تل خسرو در یک آبادی بدین نام در سال ۱۳۱۱ ه.ش. در ۷ کیلومتری شهر یاسوج امروزی ساخته شد. مصالح ساختمانی آن از شهرهای مجاور و نیروی کار با بیگاری گرفتن از مردم عشایر تأمین می‌شد. مأموران نظامی پس از مراحل ساخت شهر، بسیاری از خانواده‌های عشایری بویراحمد را به زور وادار کردند که در شهر سکونت کنند و از شروط مهم سکونت عدم دامداری بوده است. بنا به روایتی، برخی شبانه از شهرک به ایلات همجوار گریختند تا بتوانند امرار معاش کنند (نقیب‌زاده به نقل از: غفاری، ۱۳۶۸: ۲۲۴). چنان عشایر اسکان یافته‌ی بویراحمد از شهرک اسکان اجباری تل خسرو، بیزار بودند و نفرت داشتند؛ و پس از سقوط رضاشاه، تمام اثاثیه و اموال شهرک مزبور را تصرف و ساختمان‌های موجود را تخریب کردند (ساکما، ۱۳۷۵/۲۹۳، صص ۷، ۸، ۹).

سرانجام این شهرک نظامی که با هدف برقراری امنیت و اجرای سیاست‌های عشایری رضاشاه در بویراحمد تأسیس شده بود، توسط مهاجمان بومی بویراحمد تخریب و مرکزیت خود را از دست داد (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۴۲۴). مأموریت اصلی نظامیان دولت رضاشاهی در شهرک نوساخته‌ی تل خسرو بویراحمد، خلع سلاح و اسکان اجباری طوایف در منازل ساخته شده بود (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۳۷۳-۳۷۲). نویسنده کتاب کوچ کوچ، رفتار امنیه‌های رضاشاهی با مردم و چگونگی ساخت شهرک را اینگونه به



تصویر کشیده است: «ایل خلع سلاح شد و شدت بی‌رحمی و آزار و اذیت مردم اوج گرفت. از سران ایل فقط غلامحسین خان در محل مانده بود. او به دستور سرهنگ جهانبانی مسئول ساختن شهرک تل خسرو شد و بعد رئیس بلدیة (شهرداری) همان شهرک گردید. بیشترین هزینه‌ی ساختمانهای دولتی را از خود پرداخت کرد... سرهنگ [محمدحسین جهانبانی] حکم کرد کلیه کدخدایان طایفه‌ها و بعضی از ریش‌سفیدان و دامداران دارای امکان، در شهرک خانه بسازند و در آنجا سکونت کنند. کوچ موقوف شد و سرپیچی از آن خیانتی بخشش‌ناپذیر بود... کسانی که از حکم صادره تخلف کنند جریمه می‌شوند و به زندان می‌افتند و تنبیه می‌گردند. مردم حیران ایل را به زور واداشتند که در شرایطی نامناسب در کوخ‌های تنگ و تاریک بدون دریچه و پنجره زندگی کنند. امنیة‌های خشن و شرور و سیاره‌های (تفنگچیان مزدور حکومت از افراد محلی)... و مزدور محلی همه مسلح، با خشونت، مأمور تخت‌قاپوی [اسکان اجباری] عشایر شوند. سالی نگذشت که مرگ و میر دام و بیماری انسانی، چون بلایی سهمگین دامن همگان را فرا گرفت. کم‌کم همه فقیر شدند و فرسوده و نومید و بیمار و در ده‌های آلوده و کثیف و بدبو درهم می‌لولیدند. آن آتشپاره‌های پر شور و شر، در فضای مرگ‌آور و دَخمه‌های بدون تولید و کار و درآمد، زندانی شده بودند... آن کوچ و آزادی با تمام مشکلات و کمبودهایش در ضمیر ایلی، بسان بهشتی از دست رفته، نقش بست و همواره غم و اندوه زندگی گذشته‌ی خود را به صورت آه و دروغ و غمانه و شَرّوه و اندوه‌گساری بروز می‌داد؛ و آن زندگی نه چندان مطلوب ایلی را به شکل و سیمایی آرمانی و افسانه‌هایی برای فرزندان تعریف می‌کردند...» (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۲).

#### ۳.۱.۴. استقرار حاکمیت نظامی

با پایان یافتن جنگ، دولت مرکزی اولین حاکم نظامی را برای برقراری ثبات و آرامش در بویراحمد منصوب کرد. در این حکم محمدحسین جهانبانی به عنوان نخستین فرماندار نظامی کوه‌گیلویه و بهبهان به بویراحمد اعزام شد. اقدامات او در بویراحمد بی‌رحمانه و غیرانسانی بود و به دستور او بسیاری از سران و تفنگداران بویراحمدی اعدام و تیرباران شدند. نویسنده کتاب تاریخ سیاسی کهگیلویه درباره‌ی اسکان اجباری طوایف بویراحمد می‌نویسد: «...قوای دولتی به اندازه‌ای در سرکوبی مردم افراط کردند که مردم از دوران حکومت خوانین به نیکی یاد می‌کردند. این رفتار قوای دولتی باعث شد تا معدود افرادی از بویراحمد که جسورتر بودند، به طور فردی دست به قیام زنند و با قتل مأموران دولتی انتقام بگیرند...» (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۳۷۳). سرکوب، خشونت و اقدامات غیرقانونی امنیة‌های دولتی در قبال مردم بویراحمد سبب شد که در سال‌های پس از جنگ تمارادی یعنی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۱۰ ه. ش. افراد زیادی از طوایف بویراحمد از طریق کشتار برخی از مأموران نظامی به خاطر رفتارهای ظالمانه‌شان به کوه‌ها متواری شوند و پدیده‌ی یاغی‌گری گسترش یافت (همان: ۳۷۴).

#### ۴.۱.۴. دستگیری و اعدام برخی از عوامل جنگ

دستگیری و اعدام برخی از سران و عوامل جنگ در برنامه‌ی دولت پهلوی اول قرار گرفت و از طریق دستگاه‌های دولتی و راپورتچی‌های محلی تعدادی از سران و عوامل جنگ شناسایی و به دولت معرفی شدند. روایت شده است در یکی از ملاقات‌های خوانین بویراحمد، بختیاری و ممسنی با رضاشاه، شکرالله خان بویراحمدی از سران ایل بویراحمد در باب وقوع جنگ تنگ تمارادی چنین گفت: «بویراحمد در ابتدا با دولت شما همکاری هم داشت و تصمیم نداشت که وارد جنگ با دولت بشود، ولی در این اواخر مأمورین دولتی ما را اذیت کردند و اتفاقات ناگواری پیش آمد...» (همان: ۳۷۲). سرانجام رضاشاه در اواخر سال ۱۳۱۳ ه. ش. دستور اعدام سرتیپ خان و شکرالله خان از سران عشایر بویراحمد، امامقلی خان از طایفه‌ی رستم ممسنی و حسین خان دره‌شوری

قشقایی را صادر کرد (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۲۳). شخصی بنام میرغلام از سادات شاه‌قاسم بویراحمد که از جنگجویان نبرد دورگ مدین و تنگ تامرادی بود به عنوان یکی از عناصر نا امنی و شرارت در ممسنی فارس تحت تعقیب قرار گرفت و سرانجام توسط دولتیان کشته شد (ساکما، ۲۴۰/۰۳۹۵۷۲، ص ۳). مدت هفت سالی که سرهنگ جهانبانی فرماندار نظامی کوهگیلویه و بهبهان بود، از سیاست اعدام و زندانی برای نا امنان محلی منطقه تحت قلمروش استفاده کرد. برخی از محققان برآوردهایی از آمار اعدامی‌های جهانبانی در بویراحمد، کوهگیلویه و بهبهان ارائه داده‌اند؛ اعدامی‌ها از طایفه‌های سادات شاه‌قاسم، آقایی، اولاد علی مؤمنی، گودسرابی، تامرادی و سی سخت و یک نفر از خوانین بود؛ از ایلات کوهگیلویه طیبی، بهمنی و دشمن زبیری نیز افرادی به دار آویخته شدند (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۲۶۷-۲۶۶). بعد از نبرد تنگ تامرادی، برخی از خوانین، کدخدایان و افراد متنفذ طوایف از هدایای دولت مرکزی بهره‌مند شدند (همان: ۲۶۹-۲۶۸). با وجود سرکوب، اعدام و حبس افراد یاغی طوایف ایل بویراحمد و کوهگیلویه، یاغیگری و ناامنی تشدید شد؛ و افرادی دست به مبارزه و یاغیگری علیه دولت مرکزی و حاکم نظامی تل خسرو و بهبهان زدند. از مشهورترین این یاغیان علی خان و ولی خان قاید گیوی بویراحمد را می‌توان نام برد (همان: ۲۷۱). با رفتارهای خشونت‌آمیز ژاندارم‌ها با محلیان و از جمله دستگیری پدر دو یاغی مزبور و محبوس کردن آن در زندان بهبهان، با راه‌بندان نظامیان برای تلافی یک تن از افسران ژاندارمری به نام سروان سپاهی را به قتل رساندند (همانجا).

#### ۵.۱.۴. کوچ اجباری

مهاجرت اجباری برخی از طوایف ایل بویراحمد به ایلات و مناطق همجوار از پیامدهای مهم اجتماعی ناشی از جنگ بوده است. برخی از این طوایف در ایلات باشت و باوی (=بابویی)، چرام، کوهگیلویه، گچساران، ممسنی، قشقایی و مناطق دیگر سکونت اجباری گزیدند که تبعات مخرب اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در آن برهه‌ی زمانی برای آنان به دنبال داشت. یکی از نویسندگان در باب کوچ اجباری طوایف ایل بویراحمد آورده است: از دیگر پیامدهای جنگ، مهاجرت طوایف به دیگر مناطق بود. از جمله طایفه‌ی آقایی بویراحمد علیا به یکی از تیره‌های ایل قشقایی تحت زعامت جهانگیرخان کشکولی و سادات موردراز در بویراحمد به خویشان خود در ایل قشقایی پیوستند (همان: ۲۳۳-۲۳۲). نویسنده کتاب *دلاوران کوهستان بویراحمد*، درباره‌ی مهاجرت اجباری برخی از طوایف بویراحمد به ایلات همجوار آورده است: «در تابستان سال ۱۳۰۹ ه.ش. رضاشاه جهت قلع و قمع کردن و به تسلیم کشاندن مردم بویراحمد در چند محور از جمله یک نیروی دوازده هزار نفری به فرماندهی سرلشکر حبیب‌الله خان شیبانی به پشتیبانی ۵۰۰ نفر چریک قشقایی به سرپرستی ناصرخان فرزند ارشد صولت الدوله قشقایی، از محور اردکان بسوی بویراحمد هجوم آورد. تهاجم اردوی دولتی به خاک بویراحمد چنان ایجاد رعب و وحشت نمود که تمام مردم از ترس جان و... خانه و زندگی را رها نموده و به سوی مناطقی مانند ممسنی، بیضا، کام فیروز، پادنا، خشت، کمارنج و سایر نواحی فرار نمودند.» (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۴۲۳).

#### ۶.۱.۴. گروگان‌گیری

پس از کشته شدن لهراسب بویراحمدی یکی از راه‌های مؤثر برای کنترل ایل بویراحمد و عدم تداوم جنگ، گروگان‌گیری بعضی از خوانین و فرزندان‌شان نزد دولت بود. به همین سبب دولت مرکزی در صدد گروگان‌گیری سرتیپ خان بویراحمدی بوده است چون او را از عوامل نبرد تنگ تامرادی قلمداد می‌کردند. سرانجام پس از مجادلات بین ایل بویراحمد و گزینش فرد گروگانی به قشون

مرکزی، سرتیپ خان خودش را به رضاشاه معرفی کرد و مورد عفو قرار گرفت. اما فرزندان سران عشایر بویراحمد، ممسنی و قشقایی تحت‌الحفظ به عنوان گروگان تا سال ۱۳۲۰ ه.ش. و کنار زدن رضاشاه از قدرت توسط گروه متفقین در جنگ جهانی دوم، در تهران به سر می‌بردند؛ که برخی از آنان پس از سقوط رضاشاه به میان ایلات خویش بازگشتند.

#### ۷.۱.۴. گسترش فقر، بیماری و سرقت

به تبع جنگ تنگ تمارادی و اقدامات سختگیرانه‌ای که دولت پهلوی اول در باب زندگی عشایر بویراحمد اعمال کردند، از جمله اسکان اجباری در شهرک تل خسرو، توقف کوچ، تغییر زندگی عشایری به کشاورزی و کشت محصولات کشاورزی و...، سبب شد که با کاهش نفوس دامی، بیماری و همراه با فقر و مصایب بسیار پیامدهای مخرب اقتصادی برای منطقه بویراحمد ایجاد شود. در نتیجه‌ی عوامل مزبور، به خاطر ارتزاق و معاش خانواده و برای حیات خانواده‌ها دزدی، سرقت و غارت‌های ایلی افزایش پیدا کرد (ساکما، ۲۴۰/۰۲۲۰۰۷، ص ۴)؛ و دولت وقت، بخشنامه صریحی درباره‌ی سارقان و یاغیان به سران و کدخدایان ایلات و طوایف کهگیلویه در سال ۱۳۱۴ ه.ش. صادر کرد.

باری، سال ۱۳۱۴ ه.ش. نقطه مهمی در صدور بخشنامه‌های اعدام برای سارقان و یاغیان برای عشایر، خاصه ایل بویراحمد بوده است. برخی از این اسناد در باب بخشنامه‌های اعدامی با این محتوا موجود است: «۱۳۱۴/۴/۱۶ بعموم کدخدایان و رعایای طوایف مختلفه کوه‌گیلویه به موجب این حکم امر و ابلاغ می‌شود به‌طوریکه مشاهده می‌گردد، باز در داخله‌ی طوایف پاره [ای] از رعایای نفهم و بد سابقه پیدا می‌شوند که مرتکب سرقت‌های داخله طایفه‌گی شده و از بردن گوسفند و غیره و سرقت اشیاء و لوازم خانگی همدیگر خودداری نداشته و این حرکت ننگ‌آور خودشان را در ردیف تقصیرات عمده محسوب نمی‌دارند. لذا از این تاریخ به عموم گوشزد می‌نماید، چنانچه در آتیه از این قبیل حرکات از طرف پاره [ای] اشخاص مشاهده شود، اولاً شخص سارق و مرتکب را با همدستان آنها به محض دستگیر شدن حسب‌الامر مطاع اعدام نموده و کدخدای آن طایفه را که سارق از همان طایفه خواهد بود، در اثر عدم مواظبت و ناقابلی کدخدای طایفه که این قبیل اشخاص از بین رعایای آنها پیدا می‌شوند، فوراً همان کدخدا را از شغل خود منفصل و به علاوه در مقابل این بی‌مبالاتی که از خود نشان داده است، کدخدای مربوطه را برای عبرت سایرین تنبیه و مجازات خواهم نمود.» (بخشنامه‌ی صادره توسط حکومت نظامی بهبهان و کهگیلویه سرهنگ زنده‌دل، برگرفته از: غفاری، ۱۳۷۸: ۲۷۶).

#### ۸.۱.۴. خلع سلاح

با استقرار پادگان نظامی در ایلات کهگیلویه و بویراحمد، نظامیان از طریق نمایندگان خود در بین ایلات و طوایف برای کنترل و مهار مردم منطقه از طریق نظام سربازگیری و خلع سلاح اقدام می‌کردند (همان: ۳۴۹). استقرار پاسگاه‌های ژاندارمری در مناطق عشایری منجر به فشار نظامیان بر مردم شد (همان: ۳۵۷). پس از جنگ، دولت مرکزی فشارهایی را به انحای مختلف بر مردم بویراحمد شدت بخشید؛ از جمله اینکه به تدریج شروع به اسکان اجباری و خلع سلاح آنها کردند (ساکما، ۲۹۳/۱۳۹۷، ص ۲۲). به خاطر این فشارها عده‌ای از طوایف بویراحمد در صدد طغیان علیه دولت مرکزی برآمدند. با تسلیم شدن سرتیپ خان، یکی از سران ایل بویراحمد، به دولت مرکزی در تهران، برادر ارشدش غلامحسین خان «به منظور ابراز حسن نیت خود در تأمین آرامش منطقه، تعدادی اسلحه از میان ایل جمع‌آوری... و در نوگگ ممسنی به قوای دولتی تحویل داد...» (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۳۷۲).

#### ۹.۱.۴. پاسداشت جنگجوی مشهور

رشادت‌ها و دلاوری‌های لهراسب بویراحمدی، جنگجوی نامی نبرد تنگ تامرادی چنان بر سر زبان‌ها افتاد که بسیاری از خانواده‌های عشایری اسامی فرزندان خودشان را «لهراسب» برمی‌گزیدند. هرچند لهراسب قبل از وقوع جنگ تنگ تامرادی مشهور شده بود، جنگ تنگ تامرادی او را زبانزد عام و خاص کرد. چنانچه نویسنده‌ی کتاب *بخارای من ایل من* در وصف او می‌نویسد: «... در طول اقامت در طایفه‌ی کی گیوی مردی و زنی را ندیدم و پیری و جوانی را نیافتم که درباره لهراسب با فخر و مباهات سخن نگوید. لهراسب فاتح نبرد تاریخی تنگ تامرادی بود... پس از این نبرد بود که لهراسب به صورت یک اسطوره درآمد و بسیاری از مادران عشایری نامش را برای پسران خود برگزیدند. پس از این نبرد بود که لهراسب بدون نسب ارثی و خانوادگی، از جانب مردم بویراحمد، به لقب «کی» ملقب گردید، همان لقبی که در تاریخ ایران باستان خسرو را کی خسرو، قباد را کی قباد... کرده بود...» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۹: ۳۴۵-۳۴۴). در کتاب *کوچ کوچ*، درباره‌ی جنگجوی نامدار نبرد تنگ تامرادی آمده است: «... در آن پیکار مرگ و زندگی کی لهراس [لهراسب] دلاوری و رشادت شگفت‌انگیزی از خود نشان داد... کی لهراس به نام یک قهرمان نامور در دلها جا باز کرد. نامش در ایل به نمونه‌ی جوانمردی و دلیری ماندگار گردید و در اشعار رزمی و حماسی همواره از او یاد می‌کنند.» (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۱). لهراسب پس از نبرد تنگ تامرادی به شکل یک قهرمان و اسطوره در بین مردمان بومی کهگیلویه و بویراحمد و عشایر جنوب درآمد و به لقب «کی» و معروف به کی لهراسب شد (همان: ۳۱۶). جنگندگی و مقاومت شجاعانه وی در نبرد تامرادی سبب شد تا او به عنوان یک قهرمان در برابر قشون رضاشاهی در افواه عموم و اشعار محلی ایلات جنوب خاصه لرها و قشقایی‌ها انعکاس داشته باشد:

بیراحمد یادم کنی بیشتر سر تنگ کی دیده بچه لری بی شاه کینه جنگ

«مردم بویراحمد، همیشه من را یاد کنید بیشتر بخاطر جنگ [تنگ تامرادی]، تا بحال چه کسی دیده بچه لری [لهراسب] با شاه بچنگد» (همان: ۳۱۷).

#### ۱۰.۱.۴. عزل و محاکمه‌ی شیبانی

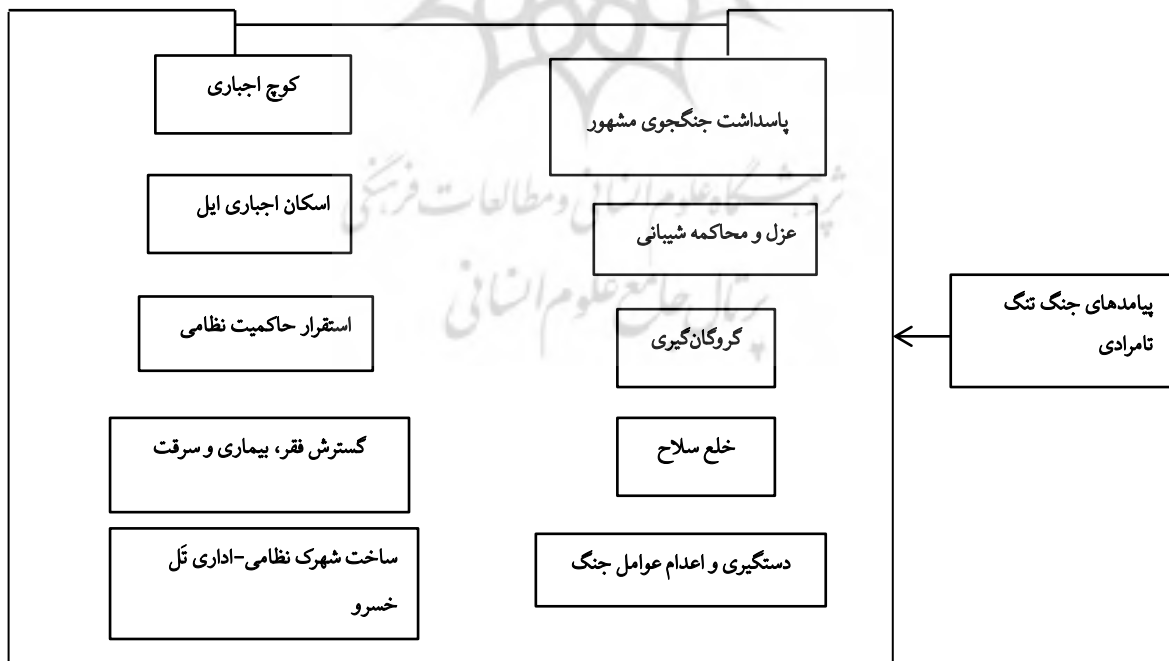
مهمترین پیامد نبرد تنگ تامرادی در سطح ملی شکست قوای نظامی و عزل و محاکمه حبیب‌الله شیبانی فرمانده عملیات نظامی جنگ بوده است. در سال ۱۳۱۰ ه.ش. «حبیب‌الله خان شیبانی به تهران احضار شد و سرهنگ ابراهیم زندیه به جای او گمارده شد» (بیات، ۱۳۶۵: ۱۲۴). در تهران حبیب‌الله شیبانی با ورود به تهران دستگیر و زندانی شد دلیل زندانی او بخاطر ماجرای نبرد تنگ تامرادی، تلفات سنگین نظامیان به محکمه‌ی نظامی سپرده شد (همانجا). مهنامه ژاندارمری شماره‌ی ۲۶۹ گزارش در باب محاکمه سرلشکر شیبانی را به علت شکست در نبرد تنگ تامرادی چنین گزارش داده است: «... به خلع از کسوت و درجات نظامی و دو سال زندان محکوم و به زندان قصر تحویل می‌گردد.» و پس از گذراندن یک سال زندان به فرمان رضاشاه یک سال دیگر بخشیده شد و به اروپا رفت و در سوییس و فرانسه و سپس در آلمان اقامت گزید و توسط نیروهای شوروی در حمله به آلمان کشته شد (مهنامه ژاندارمری، شماره ۲۶۹، سال بیست و چهارم ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱: ۶۹-۷۱). نویسنده *تاریخ اجتماعی کوه‌گیلویه و بویراحمد* می‌نویسد: «حبیب‌الله خان شیبانی برخلاف نظر و صلاحدید رؤسای قشقایی حاضر در اردو که به دلیل آشنایی‌شان با

شیوه‌های جنگ عشایری تعقیب شورشیان بویراحمدی را در درون تنگ دور از احتیاط دانستند، تصمیم به تعقیب آنان گرفت» (غفاری، ۱۳۷۸: ۲۴۶).

یکی از «مهم‌ترین اتهامات امیرلشکر شیبانی، شکست از عشایر بویراحمدم و تلفات بسیار زیاد نظامیان بود» (سیاهپور، ۱۳۸۴: ۱۹۵). در همان بحبوحه زمان دستگیری و محاکمه شیبانی یکی از مجلات در این باره چنین گزارش داده است: «اتهامات منتسبه عبارت بود از: اولاً عدم اطاعت از امر صادره که بایستی مسافرت به شیراز را با طیاره می‌رفت نه از راه زمین تا مورد حمله‌ی اشرار واقع نشود. ثانیاً اقدام به اردوگشی علیه طوایف بویراحمدی به جای دعوت آنها به تسلیم و اعمال اقدامات مسالمت‌آمیز. ثالثاً تعرض به آن طوایف در نواحی کوهستان سخت که آشنایی کامل بر آنجا نداشت و در نتیجه تلفات سنگینی به قوای دولتی وارد شد.» (مجله آینده، به نقل از: سیاهپور، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

در کتاب *خاطرات کهنه سرباز* به نقل از شیبانی آمده است: «... دیگر خود را قادر نمی‌بینم در این سرزمین بمانم و به چشم افراد این ملت که فرزندان‌شان را برای حفظ منافع ناچیز شرکت نفت به کشتن دادم، نگاه کنم. در ظاهر امر ما را بر ضد یاغی‌گری فرستادند، پس از این همه کشتار نه فقط یاغی‌گری که منشأ بی‌عدالتی است از بین نرفت، یک یاغی هم به تعداد یاغی‌های موجود اضافه شد که «خودم» باشم... من فکرهای خودم را کرده‌ام و راه خودم را انتخاب کرده‌ام، تو را و ملت ایران را به خدا می‌سپارم و هرگز به آن باز نمی‌گردم.» (مصور رحمانی به نقل از: غفاری، ۱۳۷۸: ۲۵۱). شیبانی با ترک ایران و سکونت در آلمان، هیچ‌گاه به ایران بازنگشت.

#### نمودار



#### نتیجه

جنگ تنگ تامرادی مولود برنامه‌های نوسازی و پروژه‌ی ملت‌سازی واحد دولت پهلوی اول، حفظ میدین نفتی جنوب، اخذ مالیات از عشایر بویراحمدم، انتقام شکست در جنگ دو رگ مدین دهنو ممسنی ۱۳۰۷ ه.ش. و ترس از اتحاد بویراحمدم با قشقایی

بوده است. بنابراین، رضاشاه برای برقراری آرامش در مناطق جنوبی ایران خاصه فارس و بویراحمد، دست به اردوکشی نظامی در تابستان ۱۳۰۹ ه.ش. زد که فرماندهی عملیات نظامی بر عهده سرلشکر شبیانی بود. این جنگ دارای پیامدهای مهم سیاسی و اجتماعی برای مردم منطقه‌ی درگیر بوده است. ورود عشایر به جامعه‌ی نوین در صورت فراهم آوردن زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی در یک پروسه‌ی زمانی بلند مدت امکان‌پذیر بوده است. طبق برآوردهای کارشناسان با این کار بیشترین آسیب به اقتصاد ملی خاصه تولیدات دامی زده شد؛ در حالی که نتوانستند با تغییر زندگی کوچندگی به یکجانشینی رفاهیات عشایر را تأمین کنند. اما جنگ تنگ تامرادی پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر زندگی مردم منطقه‌ی درگیر به‌وجود آورد؛ از جمله: قوانین و مقررات سختگیرانه در باب کوچ عشایر بویراحمد، توقف کوچ، اسکان اجباری، ساخت شهرک نظامی-اداری تل خسرو، خلع سلاح، اعدام عوامل جنگ، کوچ اجباری برخی از طوایف ایل بویراحمد به ایلات و مناطق همجوار، گسترش فقر و سرقت، کاهش نفوس دامی، انسانی، بیماری و مرگ میر. با وجود تشدید فشار روحی و جسمانی بر مردم بویراحمد و ساخت شهرک اداری- نظامی برای نظارت شدید بر اسکان اجباری عشایر بویراحمد در شهرک مزبور، فرجام چنین سیاست‌هایی در دوران پهلوی اول نتیجه بخش نبوده است. عشایر بویراحمد به‌خاطر عدم امکانات و عدم حمایت‌های مالی دولت پهلوی اول از تحمیل برنامه‌های نوسازی سرباز زدند، سرانجام در همان سال‌های اولیه پس از جنگ به زندگی عشایری خویش بازگشتند.

ضمائم



شماره ۱۲۸  
۱۰۲۵/۳

جناب آقای استاد ارجمند  
۱۳۰۸/۱۵  
۱۵۰۳

توجه معروض دارد . کیفیت تاثیر متعلق بدولت که سابقاً مورد احتیاج بخشاری در طرف وزارت داخله از طریق فرمانداری بهبهان تعیین و باین شهر فرستاده شده است در طرف مدت چندین سال گذشته بدیجا اعم از جراح و فوری و کاسه های چینی و غیره نگه داشته و از بین رفته اند و بقیه مانده هم مستعمل میباشند از طرف فرمانداری بهبهان که وجهه حمل در سال آن تعقیب میگردد و بنا بر این بواسطه اینکه ایستگاه سلفی مربوط بدولت و قبلاً برای رفع احتیاج بخشاری شهر داده شده است و فعلاً هم با اینکه تعداد زیادی از این رفته و بقیه مورد احتیاج مردمی این بخش است در بزرگ روزنوت صورت از آنکه یک نسخه آن در دفتر فرمانداری بهبهان بایکانه است و یک نسخه در بخشاری (چهارم) استحضار حاصل میگردد به همراه تقدیم عریضت در صورت رأی و استقرار بارک از تعرفه فرزند از طرف فرمانداری نسبت به عمل آنست که مورد بحث خودداری شود منوط بامعالت است .

خدا را لطفاً می‌آل خسرو - سرنگ هم عظمی

صاحب امر  
۱۳۰۸/۱۵

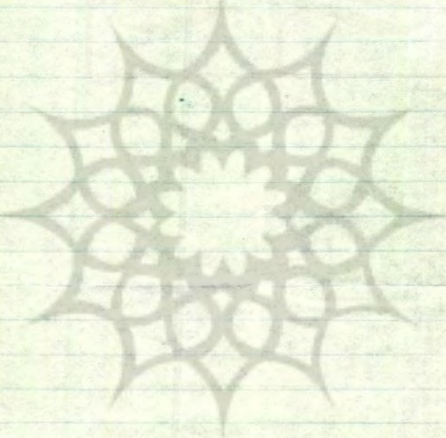
تصویر سند شماره ۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

زمرہ اولہ احوال مدرسہ منقول کنندہ در شمارہ ۱۳۱۷/۱۳۱۹

ردیف	تاریخ	تعداد یا تعداد	نوع احوال	نسبت		در خط
				د	ر	
۱	۱۳۱۲	۱	عمار کلچر	۱	۱	۱
۲	۱۳۱۲	۹	دفتر پوسٹ ہاؤس	۱	۸	۱
۳	۱۳۱۲	۴	کاروبار کونستریوشن	۱	۳	۱
۴	۱۳۱۲	۲	میت ہاؤس	۱	۱	۱
۵	۱۳۱۲	۲	بیمار ہاؤس	۱	۱	۱
۶	۱۳۱۲	۲	لیون ہاؤس	۱	۱	۱
۷	۱۳۱۲	۲	گورنمنٹ	۱	۱	۱
۸	۱۳۱۲	۱	چیمبر	۱	۰	۱
۹	۱۳۱۲	۵	صندل	۱	۴	۱
۱۰	۱۳۱۲	۱	ہال	۱	۰	۱
۱۱	۱۳۱۲	۴	مکمل	۱	۳	۱
۱۲	۱۳۱۲	۷	ریکارڈ	۱	۶	۱
۱۳	۱۳۱۲	۴	صرف بنیاد	۱	۳	۱

پارہ اولہ از منقول کنندہ  
ماہنامہ علمیہ  
از پبلیشر



پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

الحاقیہ سند شمارہ ۱



گروه نوبت در طبع اعمال صورت یافته در این منطقه در اردت و اصفهان در کنگر تهرمان و کنگر تهرمان در اردت و اصفهان در کنگر تهرمان

ردیف	نام خانوادگی	تاریخ تولد	محل تولد	محل اقامت	وضعیت	توضیحات
۱	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۴	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۵	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۶	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۷	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۸	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۹	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۱۰	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۱۱	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۱۲	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۱۳	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۱۴	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۱۵	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۱۶	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۱۷	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۱۸	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۱۹	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲۰	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲۱	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲۲	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲۳	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲۴	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲۵	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲۶	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲۷	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲۸	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۲۹	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳۰	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳۱	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳۲	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳۳	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳۴	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳۵	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳۶	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳۷	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳۸	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۳۹	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۴۰	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۴۱	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل
۴۲	غلامرضا	۱۳۱۲	عمارت کورس	اردت	تاهل	تاهل

الحاقیه سند شماره ۱

پرتال جامع علوم انسانی



وزارت ہائے

مؤسسہ انحصار دولتی تریاک

فنی  
دایرہ  
تاریخ ۱۳۱۰/۲/۲۷  
نمبرہ  
ضمیمہ ۱۹۲۷  
موضوع

مقام محترم وزارت تجلیلہ مالیہ .

سواد قسمتی از راپورت ۱۹۲۷ مورخہ ۳۱۰/۲/۲۷ انحصار تریاک  
فارس راجع بوضعیت ممسئی و عملیات و شرارت میرغلام نام و تشریح ن  
یک قلعه کہ مقداری تریاک در انجا بودہ و سوخته شدہ است لفا از  
لحاظ مبارک میگذراند تا اگر مقتضی باشد برای قلع و قمع و مجازات -  
مشارالیه بمقامات صالحہ مقرر نمایند مراجعہ شود - در خاتمہ بہ  
عرض میرساند کہ از انحصار فارس مقداری تریاک تفریط شدہ است اعلام  
کردید / رئیس کل انحصار دولتی تریاک

سواد بوزارت جنگ ارسال شود بحالت

بمهرت  
۱۰/۲/۱۶

کمیسیون انحصار دولتی  
نمبر ۱/۱

وزارت جنگ  
۱۰/۲/۱۶  
نمبر ۱۰۷۵۹

۱ - ت مدل ۲۳

سند شماره ۲

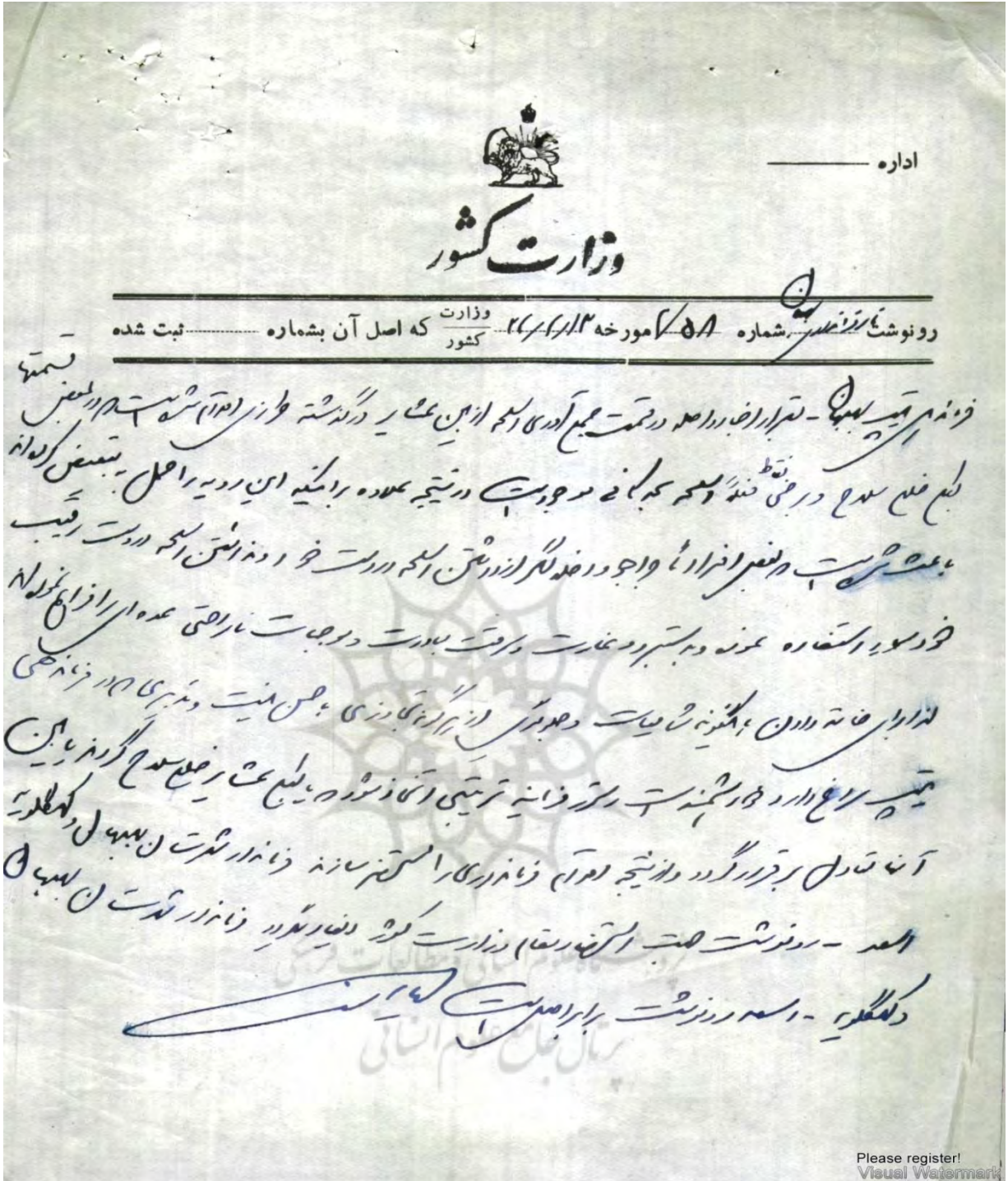
۱۳۱۱  
۹ مه ماه

مقامی نسف وزارت جلیله ما...  
تاریخ کتبی ۱۳۱۱  
شماره ۲۹۷۰۹

۳۷۰۵۱  
۱۱/۷/۱۳۱۱  
۱۱/۶/۱۳۱۱

عمرت معروفه خندانند اندک بعد از بازگشت به حال صلح قمار که اولیا عمرت کتبی کما ملا...  
اعمال قریب پنجاه و شش کتاب  
و در میان احوالی رعایا، در حال صلح از یو برادر اوزان در قریب پنجاه و شش کتاب...  
دارائی و امانتیه و مالها از عمرت رعایا بوسیله نیا برنده که در موقع خدعه قریب...  
و مصائب وارده را به وزارت جلیله عرضه کرده  
اکنون در پنج روز مقرر عروج از یوزان از یو برادر عمرت کتبی مذکوره رخصت فرموده  
بدیانت لایق بدون خدعه و بیع تقصیر مقبول است رعایا ضریحاً بنیاد و دارائی کتبی همگی  
بنیادت میدهند از جمع مال کل در فوئال قدری بمیوند آنچه بویارند جزیکه تحت  
تکلیفان باشد تا یک سبت عدله در فوئال با آن مانده و حاله ام سبت رعیت  
بیماره با عاند و اطفال صغیر و نوجوانان و نوجوانان و نوجوانان در فوئال  
عمرت معروفه و مدیون است دیگر که بصدوق فرمایند به سرا و استان در فوئال  
مورضیالی تفرقه و هتاج است با طرات میدهند زیرا که قوه استقامت عزت ندارند  
با مراتب معروفه لازم نیست مصائب وارده بوسیله وزارت جلیله معروفه خندانند  
با عطف توجه و نظر رعیت نواز با هم عهد رعیت نکرده در فکر حاره برائت  
با آنکه اگر امکان ندرست اعانه یا ماعده به عنوان قرض با نیت رعایا بخواهد  
داره شور بکند از قریب مذکوره مانده به رعیت و نظر خصما را مه لاده براننده با نیت  
محصلا و طلبکارها و از نقطه نظر رعیت بر او امر و مقر فرمائید راه حاره  
فدویا بنانند تا بد تفرقه با طراف نشود اقرانات لازمه تقسیم میدهند  
از طرف رعایا بوسیله نیا برنده کتبی از عهد

تصویر سند شماره ۳



تصویر سند شماره ۴

منابع

الف) کتب

- آبراهامیان، پرواندا (۱۳۸۶). ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، مترجمان کاظم فیروزمند و دیگران، چاپ یازدهم، تهران: مرکز.

- اتابکی، تورج (۱۳۸۷). *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی*، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- باور، محمود (۱۳۲۴). *کوه‌گیلویه و ایلات آن*، گچساران: بی‌نا.
- بوتول، گاستون (۱۳۶۸). *جامعه‌شناسی جنگ*، ترجمه هوشنگ فرخجسته، ویراستار سیروس سعیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- بهمن بیگی، محمد (۱۳۸۹). *بخارای من ایل من*، شیراز: نوید.
- بیات، کاوه (۱۳۶۵). *شورش عشایری فارس، ۱۳۰۹-۱۳۰۷*، تهران: نقره با همکاری انتشارات زرین.
- تابان سیرت، کاوس (۱۳۸۰). *دلاوران کوهستان بویراحمد؛ دلیران تنگ تمارادی*، قم: مؤسسه فرهنگی طبین.
- تقوی مقدم، سید مصطفی (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی کهگیلویه*، تهران: مرکز مطالعات تاریخ معاصر و مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- جان پولاد، احمد (۱۳۸۵). *سرگذشت یک افسر ایرانی: از جنگ‌های استقلال ترکیه تا عملیات رهایی آذربایجان ۱۳۲۵-۱۲۹۸ شمسی*، تهران: پردیس دانش با همکاری شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب.
- سیاهپور، کشواد (۱۳۸۴). «نبرد نابرابر»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۸، صص ۲۰۷-۱۷۱.
- طاهری، عطا (۱۳۸۸). *کوچ کوچ: تجربه نیم قرن زندگی در کهگیلویه و بویراحمد*، تهران: سخن.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳). *نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی*، ویراستار سارا جوادی، جلد اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- غفاری، یعقوب (۱۳۶۲). *نمونه‌ای از اشعار محلی مردم کهگیلویه و بویراحمد و شرح کوتاهی از زندگی «کی لهراس»*، یاسوج: چاپخانه امیر یاسوج.
- (۱۳۷۸). *تاریخ اجتماعی کوه‌گیلویه و بویراحمد*، اصفهان: گلها.
- فوران، جان (۱۳۸۵). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، چاپ ششم، تهران: رسا.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۷). *ارتش، جامعه مدنی و دولت در ایران: ۱۳۰۵-۱۳۰۰*، *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۹). *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مصور رحمانی، غلامرضا (۱۳۶۶). *کهنه سرباز، خاطرات سیاسی و نظامی*، تهران: رسا.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). *دولت رضاشاه و نظام ایلی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ب) اسناد آرشیوی
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۳/۰۱۳۷۵۹؛ ۲۴۰/۰۳۹۵۷۲؛ ۲۳۰/۰۰۱۵۶۱؛ ۲۴۰/۰۲۲۰۰۷؛ ۲۹۳/۰۱۳۹۷.